

تصویر هنری «دنیا» در نهج البلاغه

محمدعلی آذرشب* / مریم فولادی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۱۸

چکیده

یکی از مؤلفه‌های مهم دخیل در ادبیات متن، استفاده از تصاویر هنری است. متن نهج البلاغه به عنوان متنی ادبی و دینی برای بیان مفاهیم والا و ارزشمند خود از این مؤلفه‌ی ادبی به نحو احسن بهره جسته است. از موضوعاتی که به کرات در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته؛ موضوع «دنیا» می‌باشد لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تصاویری که امام علی (علیه السلام) از موضوع «دنیا» ارائه کرده‌اند، بپردازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است؛ تصاویری که امام (علیه السلام) از «دنیا» ارائه کرده‌اند، دارای مؤلفه‌های اصلی تصویرآفرینی هنری چون حرکت، ایقاع، رنگ، خیال، عاطفه، حرکت، گفتگو هستند که این امر علاوه بر اینکه موجب آفرینش تصاویر بدیع و بی‌نظیر شده؛ به درک عمیق، سریع و بهتر این مفهوم، و تثبیت هرچه تمام‌تر معانی مورد نظر منجر شده است. مضاف بر اینکه تنوع در تصاویر همراه با موسیقی دلنشین آن، مانع از خستگی ذهن ناشی از تکرار این مفهوم شده است. تصاویر ارائه شده از دنیا در نهج البلاغه در نسبت بالایی، جنبه‌ی منفی آن را آشکار می‌سازد و به مثابه‌ی هشدار و تلنگری است که می‌خواهد از طریق رویارویی انسان با تصاویری زنده، متحرک و محسوس، مانع از دل‌بستگی ودوری او از آخرت شود. البته در کنار این تصاویر؛ امام به جنبه‌ی مثبت «دنیا» نیز توجه داشته است.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، تصویر هنری، دنیا.

azarshab@ut.ac.ir

*. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران.

maryamfouladi@ut.ac.ir

** . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل).

۱. مقدمه

بعد از متن قرآن کریم که معجزه‌ای است جاویدان و احدی را یارای هموردی با آن نیست، متنی که به پیروی از آن در اوج فصاحت و بلاغت و شگفتی بیان قرار دارد، متن نهج البلاغه می‌باشد و از این رو گفته می‌شود نهج البلاغه: «دون كلام الخالق وفوق كلام المخلوقین» (ابی‌الحدید، بی تا، ج ۱، ۲۵)

یکی از ابزارهایی که این اسلوب بیانی را در این حد از شیوایی و جذابیت قرار داده است؛ تصاویری است که امام (علیه السلام) برای بیان مفاهیم والایی که در صدد بیان آن به بهترین نحو بوده است، ارائه کرده‌اند. تصاویری که به متن تحرک و پویایی بخشیده و هنوز هم بعد از گذشت سالیان طولانی دارای روحی تازه است و برای پویندگان راه حق جذابیت دارد. به طور قطع هدف امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آوردن چنین تصاویر گویا و زنده‌ای، فقط هنرنمایی ادبی نبوده است، بلکه ایشان برای ملموس جلوه دادن مفاهیم، دست به آفرینش چنین تابلوهای زیبا و روح‌نواز زده‌اند تا با برانگیختن عواطف و احساسات آدمی و تاثیر عمیق بر روح و جان او مسیر هدایت را هموار کنند تا آدمی با قدم برداشتن در میان این تابلوهای محسوس و جذاب مسیر خود را به سوی حضرت حق بیابد.

تصاویری که امام (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌آورند شامل موضوعات و امور مختلفی است که گاه در سیمای انسان تصویر شده‌اند و گاه در شکل حیوان و عناصر طبیعت و اشیاء محسوس دیگر. و چون صحبت از تمامی این تصاویر در این مقال نمی‌گنجد لذا پژوهش حاضر برآن است تنها به بررسی تصاویر و تابلوهایی که امام از (دنیا) ارائه کرده‌اند، بپردازد.

نظر به اینکه نوع نگاه آدمی به دنیا می‌تواند تعیین کننده نوع زندگی او و سرنوشتی باشد که آخرت او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای کمک به انسان‌ها در انتخاب راه صحیح در زندگی، سعی کرده دیدگاه درست به دنیا را با تصاویری زنده و پویا به آنها عرضه کند و نگاه آدمی را به دنیا در مسیر درست قرار دهد.

۱.۱. روش تحقیق و سوالات اصلی پژوهش

پژوهش حاضر، در دو بخش نظری و تحلیلی به موضوع تصویر دنیا در نهج البلاغه می‌پردازد؛ بدین گونه که در بخش نظری به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی داده‌های تحقیق را جمع‌آوری کرده، سپس با محوریت قرار دادن متن نهج البلاغه؛ تصاویر دنیا در نهج البلاغه را استخراج و با روش تحلیلی به دنبال پاسخگویی بدین سوالات است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه دیدگاهی نسبت به دنیا داشته و برای فهم و شناخت صحیح نسبت به دنیا از چه تصاویری بهره برده‌اند؟ و آیا تصاویر ارائه شده از دنیا صرفاً تصاویری مذموم بوده است؟

از میان پژوهش‌های که به مسأله‌ی تصویر هنری در متن نهج‌البلاغه پرداخته‌اند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- پایان‌نامه فرشته قدیمی تحت عنوان: کارکرد تصویر هنری در نهج‌البلاغه برمبنای ۱۱۴ خطابه‌ی امام علی (علیه السلام) (فردوسی مشهد، ۱۳۹۰)

این پژوهش ابتدا به بیان روش‌های تصویرآفرینی در نهج‌البلاغه پرداخته و سپس ۱۱۴ خطبه‌ی نخست از آن را از نظر اقسام و مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار داده است و بدین نتیجه می‌رسد که کلام امام بر اساس تمام معیارهای نقدی؛ تمام یا بعضی از آن تصویر هنری است به گونه‌ای که امام (علیه السلام) از تمامی شیوه‌های تصویرآفرینی برای ترسیم اندیشه‌ی اسلامی خود بهره گرفته است.

- مقاله‌ی سید محمد مهدی جعفری تحت عنوان: تصویرآفرینی در نهج‌البلاغه (دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱)

در این اثر به نمونه‌هایی از تصویرآفرینی در نهج‌البلاغه از جمله: تابلوی آفرینش، تب و تاب جوانی، غافلگیری دردها و مرگ و... اشاره شده و بدین نتیجه می‌رسد که هدف همه‌ی این تصویرآفرینی‌ها، با روشی زیباشناسانه، هدایت انسان به سوی خدا است.

و اما از آثاری که تصویری خاص را در متن نهج‌البلاغه مد نظر قرار داده‌اند می‌توان به پایان‌نامه زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه سینا پروانه تحت عنوان: تصویرپردازی هنری در کتاب نهج‌البلاغه بر اساس دیدگاه سید قطب با تأکید بر صحنه‌های مرگ و جهان پس از آن (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴)

این رساله بر اساس روش سید قطب به تحلیل زیبایی‌های ادبی صحنه‌های مرگ و جهان پس از آن پرداخته و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: در صحنه‌های منتخب هر جا که عناصر تصویرپردازی هنری نمود بیشتری دارد تأثیرگذاری صحنه بر مخاطب بیشتر است، همچنین وجود عناصر حرکت، تشخیص و گفتگو، تا حد زیادی بر پویا و زنده بودن تصاویر تأثیر گذاشته. ولی عنصر رنگ، نمود چندانی در صحنه‌های منتخب ندارد.

- مقاله سمیه هاشم زاده و جواد جمشیدی تحت عنوان: بررسی تصویر هنری پرندگان و حشرات در نهج‌البلاغه از دیدگاه نقد فرمالیستی (فصلنامه قرآنی کوثر، ۱۳۹۴)



این مقاله با بهره‌گیری از مکتب نقدی فرمالیسم به تحلیل زیباشناختی خطب نهج البلاغه پرداخته و با بررسی ویژگی‌های دستوری، آوایی، واژگانی و دلالتی صورتی در ساختار کلی خطبه و ساختار مضمونی توصیف پرندگان و حشرات به این نتیجه می‌رسد که ساختار خطبه یکسره بر تصویرپردازی بر پایه‌ی آهنگ و ایقاع و تناسب میان واژگان استوار است تا مخاطب از این طریق بتواند مسیر نور را از ظلمت باز شناسد. هیچ یک از این پژوهش‌ها به تحلیل و بررسی تصویر دنیا و کارکرد آن در نهج البلاغه نپرداخته‌اند و این پژوهش بر آن است تا در راستای تکمیل پژوهش‌های پیشین گامی اندک برداشته و به طور مستقل به بررسی تصویرپردازی‌های هنری دنیا در نهج البلاغه و کارکرد این تصویرهای هنری بپردازد.

۲. تصویر هنری نزد قدماء

مسأله‌ی تصویر در متون از قدیم و توسط علماء به ویژه کسانی که در پی نمایاندن اعجاز قرآن بودند، مطرح بوده است. ولیکن آراء آنها پیرامون تصویر متأثر از آراء لغوی‌ها، مفسرین و فلاسفه است که مدلول کلمه را در شکل می‌دانستند نه مضمون. (الراغب، ۱۴۲۲: ۱۹)

می‌توان گفت جاحظ (۲۵۵هـ) اولین کسی است که از اصطلاح تصویر استفاده کرده است، وی در کتاب الحیوان می‌گوید: «فإنما الشعر صناعةٌ، وضربٌ من النسج و جنسٌ من التصویر» (الجاحظ، ۱۳۸۵: ۱۳۲). بعد از او رمانی (۳۸۶هـ) سعی کرد تا بدین اندیشه، عمق بیشتری بخشد تا از خلال آن بتواند آیات قرآن کریم را تحلیل کند، هر چند که او از اصطلاح تصویر استفاده نکرده ولیکن روش تحلیل او از آیات نشان از پیروی او از فکر جاحظ دارد. (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۶۱) رمانی در تحلیل‌های خود صرفاً به زیبایی استعاره و تشبیه توجه داشته بدون آنکه به ارتباط تصویر با سیاقی که در آن وارد شده است، بپردازد حال آن که اعجاز قرآن، صرفاً همین صور بلاغی جزئی و جدا از سیاق آن نیست بلکه اعجاز تصویری قرآن در انسجام روابط بین تصاویر جزئی و کلی در ضمن ساختار کلی تصویر است. (الراغب، ۱۴۲۲: ۲۴)

بازتاب سخنان رمانی را در آثار علمای دیگر در اواخر قرن چهارم هجری چون ابن جنی و عسکری می‌توان یافت که نگاهشان به تصویر جزئی‌نگرانه و از دریچه استعاره و تشبیه است. (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۶۳-۲۶۵)

اما عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱هـ) با اتخاذ روشی متفاوت از روش پیشینیان در کتاب دلائل الاعجاز می‌گوید: «شیوه‌ی کلام، شیوه‌ی تصویر و ساخت است و معنایی که از آن تعبیر می‌شود، به مثابه‌ی چیزی است که تصویر و ساخت در آن واقع می‌شود، همچون نقره و طلایی که از آن انگشتر و النگو ساخته می‌شود، همانطور که محال است -اگر بخواهی به ساخت انگشتر و کیفیت آن نظر کنی، به نقره

و یا طلایی که این انگشتر از آن ساخته شده نگاه کنی، بدین ترتیب محال است که هرگاه بخواهی جایگاه و مزیت در کلام را بشناسی، تنها به معنای کلام بنگری.» (الجرجانی، ۲۰۰۴: ۲۵۵-۲۵۴) بدین ترتیب جرجانی نگاه وسیع‌تر و دقیق‌تری به تصویر و ساخت کلام داشته و بین تصویر و ساخت کلام و معنا ارتباط و اتحاد برقرار می‌سازد.

در واقع عبدالقاهر نسبت به پژوهشگران هم عصر نهایت توفیق را یافته و در کتاب دلائل الاعجاز در آستانه‌ی دستیابی به حقیقتی بزرگ قرار گرفته ولیکن درگیر شدن او در داستان لفظ و معنای او را از دستیابی بدین مهم که در شرف دستیابی بدان بوده، بازداشته است به طوری که بر سر چشمه حقیقت رسیده ولیکن تیشه خود را فرو نبرده است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۱-۳۴)

زمخشری (۵۳۸هـ.ق) نیز در زمینه‌ی تصویر تلاش کرده است تا به شیوه‌ی جرجانی عمل نماید، وی اصطلاحاتی چون تصویر و تمثیل و تخیل را که به عقیده‌ی او معنای معنوی را به صورت محسوس می‌نماید به کار می‌گیرد و معنای قرآن و حقایق دینی را در روشنای تصویر، تفسیر می‌کند. (الراغب، ۱۴۲۲: ۲۹)

ولیکن مفهوم تصویر توسط بلاغیون متاخر همچون سکاکی و خطیب قزوینی و شارحان «التلخیص» محدودتر شد و تبدیل به مباحث خشک و بی روح گشت، آنها اصطلاح تصویر را در برخی از تشبیهات و استعارات مرکب منحصر ساختند. (همان: ۳۱)

به طور کلی تصویر قدیم، تصویر مفرد یا بلاغی معروف است که به تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و برخی فنون معنوی بدیع محدود می‌شود و غالباً به یک جمله مرتبط بوده، حسی و جزئی است و برای توضیح و تبیین و زیبایی در کلام به کار گرفته می‌شوند. در واقع اینها به طور تراکمی در کلام اضافه شده و اداتی برای تزین کلام محسوب می‌شد؛ جزئی که بدون آن هم معنا و مفهوم کلام درک می‌شد و حذف آن خللی به کلام وارد نمی‌ساخت. (قدیمی، ۱۳۹۰: ۲۴)

۳. تصویر هنری نزد معاصرین و مفهوم آن

تصویر هنری در نقد معاصر عربی دیگر یک بحث خشک و بی‌روح نیست که صرفاً برای زیبایی کلام به کار می‌رود بلکه تبدیل به یک موضوع اساسی گشته است و پژوهشگران معاصر به بیان اهمیت تصویر هنری و انواع و کارکرد آن پرداخته‌اند.

دکتر زکی مبارک از پیشگامانی است که در عصر معاصر از "تصویر شعری" سخن گفته و آن را معیاری در نقد به شمار می‌آورد. (آذرشب، ۱۳۹۴: ۵۱ / مبارک، ۲۰۱۲، ۶۵) و سید قطب اولین کسی است که در



کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» به مسأله‌ی تصویر هنری در متن قرآن پرداخته و تلاش‌های بسیار ارزنده‌ای در این زمینه مبذول ساخت.

همزمان با افزایش پژوهش‌ها پیرامون تصویر هنری، تعاریف و برداشت‌های مختلفی از آن ارئه شد و مفهومی کلی‌تر به خود گرفته و جزئی‌جدایی‌ناپذیر از متن ادبی گشت که تاثیر اساسی در پیوستگی و انسجام متن نیز ایفا می‌کند و صرفاً جنبه‌ی تزینی ندارد.

رُز غریب در تعریف تصویر می‌گوید: «تصویر در ساده‌ترین توصیف آن، تعبیری است از یک حالت یا رخدادی با تمام جزئیات و مظاهر محسوس آن و تابلویی است متشکل از کلمات یا توصیفات ظاهری، ولیکن در تعابیر شعری به چیزی بیشتر از ظواهر دلالت می‌کند، و ارزش آن نیز در قدرت الهام بخشی آن است، تصویر دارای زیبایی است که این زیبایی متشکل از ترکیب خطوط، رنگها، حرکت و دیگر عناصر حسی می‌باشد.» (غریب، ۱۹۷۱: ۱۹۱) در واقع تصویر استفاده از کلمات و جملات، با نظمی دقیق و به شیوه‌های لطیف و هنری است طوری که معنا و مفهوم خاصی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه کند و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل کند، یا به تعبیر ساده و موجز: تصویر یعنی پرده‌برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۶)

از این‌رو تصویر ادبی ابزاری است که ادیب سعی دارد به واسطه‌ی آن افکار و عواطف خود را با هم به خوانندگان و شنوندگانش منتقل کند. (الشایب، ۱۹۹۴: ۲۴۲) لذا از جمله روش‌هایی که به معانی عمق می‌بخشد و آنها را برای انسان شیرین و جذاب می‌نماید، تصویرگری و مجسم نمودن آنها به شیوه‌های گوناگون است که ادبا و شعراء هر کدام به گونه‌ای تلاش داشته و دارند تا با ترسیم و توصیف زنده معانی، در چهره‌ای نو پیش روی مخاطب بگشایند و عالمی دیدنی و بدیع را، ماورای این الفاظ عادی به وی بنمایانند. (محمد قاسمی، ۱۳۸۶: ۶۰)

به طور کلی ارائه تصویر هنری در نقد جدید از یک سو شامل تمامی اسالیب بیانی و بدیعی است که قدامت از آن به تصویر یاد می‌کردند و از سوی دیگر شامل تمامی شیوه‌هایی که منجر شود معنا و مفهوم مد نظر نویسنده و شاعر تصویرگونه در برابر دیدگان حاضر شود، حال ممکن است این معنا و مفهوم جنبه‌ی مجاز داشته باشند و یا حقیقی و واقعی باشند، که نمونه‌های بسیاری از آن را در قرآن و نهج‌البلاغه می‌توان یافت که عبارات حقیقی، تصاویر شگفت آور و بی بدیلی را به نمایش می‌گذارد.

مؤلفه‌هایی که در ایجاد یک تصویر هنری نقش دارند بسیارند از جمله آنها؛ مفاهیم مورد نظر

نویسنده، صدق عاطفه، زبان و گزینش واژگانی با توجه به موقعیت معنایی، نوع موسیقی متناسب با مفاهیم، خیال، استفاده از حرکت برای القای درست تصویر و جانبخشی به اشیاء، استفاده از رمز و به کارگیری رنگ‌ها به فراخور مفهوم، گفتگو و... مجموع این مؤلفه‌ها همراه با دیگر عناصر زبانی، واژگانی و... منجر به انسجام و پیوستگی متن شده لذا اثر القایی متن را بالا برده و تاثیر بیشتر و عمیق‌تری بر دل و جان خوانندگان و شنوندگان آن بر جای خواهد گذاشت. بدین ترتیب تصویر هنری همچون یک فیلم و انیمیشن است که یک متن خشک و بی‌تحرك را به یک فیلم متحرك تبدیل می‌کند و همانطور که حرکت، موسیقی، گفتگو، رنگ و... در فیلم وجود دارند، این مؤلفه‌ها در تصویر هنری نیز ایفای نقش می‌کنند. البته این مؤلفه‌ها به مرور زمان و در اعصار مختلف ممکن است تغییر کنند یا کم و زیاد شوند و همچنین کاربرد این مؤلفه‌ها به طور قطع در متون مختلف یکسان نخواهد بود چرا که به کارگیری این مؤلفه‌ها به قدرت و توانایی صاحب سخن برمی‌گردد.

۴. نهج البلاغه و تصویر هنری

کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همواره با دو امتیاز همراه بوده است؛ فصاحت و بلاغت و دیگری چندجانبه بودن یا چند بُعدی بودن. هر یک از این دو امتیاز به تنهایی کافی است، که به کلمات ایشان ارزش فراوان بدهد ولی توأم شدن ایندو با یکدیگر یعنی اینکه سخنی در مسیرها و میدان‌های مختلف و احياناً متضاد رفته و در عین حال کمال و فصاحت و بلاغت را در همه‌ی آنها حفظ کرده باشد، سخن علی (علیه السلام) را قریب به حد اعجاز قرار داده است. (مطهری، بی‌تا: ۲۴-۲۵) این وجه امتیاز امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکایت از نبوغ او دارد که آن در خیال گسترده‌ی امام نیز متجلی است با تصویری دقیق و روشن. امام تصویرهای خود را از جهان واقع می‌گیرد آنگاه صحنه‌های واقعی و دلپذیر و تابلوهای هنرمندانه و جمیل می‌آفریند و این خیال را با شعوری زنده و فعال، که در آن به صحنه‌ها و تصویرها روح و حرکتی نو می‌دمد، می‌آمیزد. آنگاه آنچه پدید می‌آید از جهت شدت تاثیر بی‌مانند است. (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۲۵۰-۲۵۱)

البته هدف امام علی (علیه السلام) از آوردن کلام در اوج فصاحت و بلاغت برای هنرنمایی یا معارضه‌ی کلامی با دیگر شاعران و خطباء نبوده، بلکه غایت اساسی این بوده است تا با قرار دادن مفاهیم والا و ارزنده‌ای که جنبه‌ی تربیتی و هدایتی دارند؛ در تصاویر و تابلوهای شگرف، اثر القایی آن را چندین برابر ساخته و مفاهیم را سریع‌تر و راحت‌تر به مخاطبان عرضه دارد، چرا که ایشان تربیت شده‌ی قرآن هستند و با تاثیر از شیوه‌ی تصویرسازی‌های خداوند در ارائه مباحث می‌دانستند که ارائه‌ی مفاهیم و حکمت‌ها به صورت کلام عادی و با الفاظ و واژگان خشک و بی‌روح تاثیر چندانی بر خوانندگان و شنوندگان آن نخواهد داشت

و در گذر زمان به فراموشی سپرده خواهد شد، حال آنکه ایشان سعی داشتند تا با تصویری ساختن مفاهیم، آن را همچون صحنه‌ای زنده و متحرک در برابر دیدگان ارائه کنند و تأثیری عمیق بر جان و روح خوانندگان و شنوندگان بگذارد، و این تصاویر را برای همیشه در اذهان ثبت کنند، آنچنان که امروزه برخی برای بیان افکار و احساسات خود به ساختن فیلم و انیمیشن روی می‌آورند، زیرا این روش ماندگار خواهد بود و مخاطب را بیشتر به سوی خود جذب می‌کند.

در نهج البلاغه، تصویر در ارتباط با کل متن و در پیوند با دیگر تصویرها، سه ویژگی دارد: تنوع و گوناگونی تصویرها، فشردگی و تراکم تصویرها، پیوستگی و بالندگی در تصاویر. (حسومی، ۱۳۹۳: ۶۴)

در کلام حضرت تصویرهای گوناگون و گاه فشرده در روند پیوسته‌ای پشت سر هم چنان می‌آیند که گویی دانه‌های در هم پیوسته‌ی یک زنجیر، بی آنکه از هم گسسته شوند یکدیگر را حمایت می‌کنند. ارتباط تصاویر از نوع برقراری شباهت، مقارنه یا تضاد میان طرفین تشبیه خلاصه نمی‌شود، بلکه احساس و عاطفه‌ی حضرت در تصویر جاری می‌شود و به درون تصویر دیگر می‌رود و تصویرها پشت سر هم می‌آیند و همان احساس در آنها جریان دارد و به تدریج پیش می‌رود و می‌بالد و فرم کلی کلام را شکل می‌دهد. این روح و احساس واحد موجب وحدت میان تصویرها و حرکت آنها در جهتی واحد می‌شود. (همان: ۶۴-۶۵) در واقع امام همه موجودات جاندار و بی جان را دارای یک روح و یک مسیر و در حرکت به سوی یک هدف می‌بیند، این دانش و بینش از جهان بینی توحیدی او سرچشمه گرفته است و پیوسته به این موجود ظلوم و جهول که با پروردگارش پیمان بست بار امانت را به منزل نهایی برساند، باتک می‌زند و هشدار می‌دهد تا آن روح ساری و جاری در همه‌ی اشیاء و جنب و جوش آنها را دریابد و از آنها باز پس نماند و هماهنگ با کاروان آفریدگان رهسپار دیار کمال شود. (جعفری، ۱۳۸۱: ۶۶) زیرا تصویری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترسیم می‌کند زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی جان می‌گیرد و طبیعت بشری مجسم می‌شود و حوادث و مناظر و سرگذشت‌ها همه مشهود و مرئی می‌گردند. حالت و معنی پیدا می‌کند و اگر گفتار با آنها همراه گردد تمام عناصر خیال‌انگیز در آن گرد می‌آید و به قسمی که منظره سمعی برای شنونده، به زودی تبدیل به منظره‌ای بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌گردد. رمزها و تصویرها، نقش بارزی در سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیدا می‌کنند. تصویر هنری در سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصویری است آمیخته با جنبش، موسیقی و زنگ کلمات و نغمه‌ی عبارات و سجع جملات به گونه‌ای که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خرد آکنده می‌سازد و در نفوس آدمیان اثر می‌گذارد. (چمن خواه، ۱۳۸۴:

(۵۸)

بدین ترتیب یکی از اسالیب امام علیه السلام در نهج البلاغه؛ تصویرگری بوده است، و متن آن پر است از تصاویر رنگارنگ و پویا، از مفاهیم و اشیاء و امور مختلف همچون تصاویر ارائه شده از نماز^۱، قرآن^۲، طاووس^۳، فتنه^۴، دنیا پرستان^۵، مرگ^۶، اهل بیت علیهم السلام^۷، عقل و اندیشه^۸، جنگ^۹، صدقه دادن^{۱۰} و...

۱.۴. تصویر دنیا در نهج البلاغه

دنیا در دو جنبه‌ی منفی و مثبت در نهج البلاغه تصویرگری شده است، جنبه‌ی منفی آن مربوط به مواقعی است که ترس از دور شدن انسان از هدف الهی و سقوط در ورطه‌ی هلاکت و گمراهی است و جنبه‌ی مثبت آن مربوط به جایگاهی است برای اوج گرفتن و رسیدن به معبود. البته سکانس‌هایی که جنبه‌ی منفی و نکوهیده‌ی دنیا را نمایش می‌دهند بسیار بیشتر از سکانس‌هایی است که تصاویر مثبت و ستوده‌ای از آن به پرده‌ی نمایش می‌آورد، البته این امر به هیچ عنوان به معنایی انزوا طلبی و یا بدبینی ایشان به خلقت خداوند نیست.

تصاویر گوناگونی که نهج البلاغه از دنیا عرضه می‌دارد اعم از تصاویری که به صورت انسان، حیوان، اشکال مختلف طبیعت و... هستند، بر دو پایه استوارند: تخییل و تجسیم. هرچند که در بسیاری از موارد، اجتماعی از تخییل و تجسیم، تصویر هنری را شکل داده‌اند، بدین صورت که امور معنوی مجرد از ماده به صورت جسم محسوسی تصویر می‌شوند که حرکت در این جسم منجر به خیال‌انگیزی حسی در آن می‌شود. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۸۴)

۱/۱/۴. تخییل

خیال عنصر اصلی در جوهر شعر و تخییل بازگشتن به خیال است. خیال حاصل نوعی تجربه است



- ۱ - نامه ۴۷ / خطبه ۱۹۹
- ۲ - خطبه ۱۷۶
- ۳ - خطبه ۱۶۵
- ۴ - خطبه ۲
- ۵ - نامه ۳۱، فراز ۱۳
- ۶ - خطبه ۲۳۰
- ۷ - خطبه ۱۰۹ / ۱۰۰
- ۸ - حکمت ۴۲۴ / ۳۶۵
- ۹ - خطبه ۱۳۸
- ۱۰ - حکمت ۷

که اغلب با زمینه‌ی عاطفی همراه است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۷ و ۹) به عبارتی دیگر تخییل تصویر حقیقت چیزی است طوری که گمان می‌رود آن چیز، صورتی قابل مشاهده دارد و از اموری است که به دیدار در می‌آید، تصویرهای خیال اغلب وسیله‌ای برای تعبیر و تفسیر اثر هنری و سنجش ارزشی آن و کلید راهیابی به دنیای ذهنی شاعر و شناخت خود او نیز هستند، عنصر خیال در یک نظم هنری، پدیده‌های دور از هم را جمع می‌کند و آن‌ها را به هم نزدیک و در تصویری که انسجام میان پدیده‌های دور از هم و سازگاری میان اشیای پراکنده جایگزین می‌شود، ذوب می‌کند. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۱). به نقل از علوی یمینی و میرصادقی)

سید قطب حرکت‌های آشکار و نهانی را که در تصاویر هست و بدان روح می‌دمد، تخییل یا خیال‌انگیزی حسی می‌داند. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۷۳) متن نهج البلاغه پر است از تصاویر متحرک در صورت‌های مختلف، که در نهایت منجر به خیال‌انگیزی حسی می‌شود.

شایان ذکر است تشخیص نیز نوعی تخییل به شمار می‌آید و آن پوشاندن لباس انسانی یا اعطای ویژگی‌های بشری بر اشیاء و کائنات دیگری غیر از انسان است. (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۶۸)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به دنیا می‌فرماید:

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي، أَلَيْ تَعَرَّضْتِ أُمًّا إِلَى تَشَوُّقٍ؟ لَا حَانَ حِينُكَ؛ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ فِيهَا؛ فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ، وَخَطْرُكَ لَيْسِي، وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آوَمِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ.» (حکمت ۷۷)

امام صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن دنیا همچون زنی فریبکار در پی خدعه و فریب است، این صحنه گفتگویی است میان امام و دنیا. ایشان حقیقتاً با دنیا صحبت می‌کند، به آن شخصیتی انسانی بخشیده و مورد خطاب قرار می‌دهد، که از او دور شود. چرا که با شناخت کامل از دنیا، فریب آن را نمی‌خورد. از این رو برای ابراز نهایت نارضایتی و بی میلی خود، خطاب به او می‌گوید: من تو را سه طلاقه کرده‌ام و هیچ راه بازگشتی نداری. و شروع می‌کند به شمردن ویژگی‌های دنیا در قالب تصویری از کسی که زندگی کوتاه و آرزوهای پستی دارد.

گفتگو که یکی از عناصر مهم در تصویرآفرینی است، جان‌بخشی به دنیا که بدان روح و تحرک بخشیده است، و نیز عنصر موسیقی که متشکل از تکرار ندا، جناس، سجع‌های کوتاه و موازنه است، همه از عناصر ایجاد تصویر هستند و در تکمیل تصویری که امام در پی آن بود تا به صورت محسوس

صورت حقیقی دنیا را نشان دهد. نقش ارزنده‌ای داشته‌اند به گونه‌ای که تصویر آن به وضوح در ذهن قابل رویت است. ناگفته نماند تکرار حرف (راء) در این سجع‌ها، بر حرکت و دور کردن دنیا دلالت می‌کند و اینچنین در ذهن القا می‌شود که دنیا موجودی مزاحم است و ناگزیر باید او را به حرکت واداشته دور کند. زیرا حرف «راء» از حروفی است که «به حرکت و تحرک دلالت دارد.» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۳۷)

شناخت دنیا مساله‌ای بسیار مهم است و امام بارها از خلال تابلوهای گوناگون بدان پرداخته است:

«فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أُدْبِرَتْ، وَأَذْنَتْ بَوْدَاعٍ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعِ الْآوَانِ الْيَوْمِ
الْمِضْمَارِ وَعَدَا السَّبَاقِ، وَالسَّبَقَةُ الْحِجْنَةُ، وَالغَايَةُ النَّارُ.» (خطبه ۲۸)

حضرت علی (علیه السلام) برای شناساندن دنیا، دو تصویر متفاوت از آن ترسیم کرده‌اند. اول برای فهماندن فنا و زودگذری دنیا، آن را به صورت انسانی ترسیم کرده که خیلی زود عزم رفتن کرده است و در مقابل تصویر آخرت را در قالب انسانی می‌نگارد که با لشکریان خود به سرعت در حال آمدن به سوی ماست. ترسیم این تقابل و تضاد در این دو تصویر - که در خیال آدمی دو شخص را تصویر می‌کند که یکی روی برگردانده و در حال رفتن و دور شدن است و دیگری در حال روی آوردن - مفهوم فنا و زود هنگام دنیا و بقای آخرت را دقیق‌تر در اذهان تداعی می‌کند و تصویر دیگر، ارائه‌ی تابلویی از یک میدان مسابقه است. مسابقه‌ای که جایزه‌ای عظیم در پی دارد و در مقابل شکست در آن عاقبت خوشی ندارد. بالتبع هر کس در چنین مسابقه‌ای شرکت کند خواهان پیروزی در آن است و مدت‌ها برای پیروزی در آن میدان خود را به سختی انداخته و تلاش می‌کند. لذا امام (علیه السلام) دست به آفرینش چنین تصویری می‌زند تا آدمی با دیدن دنیا و آخرت به مثابه‌ی مکانی برای تمرین و میدان مسابقه به روشنی دریابد که برای پیروزی در میدان مسابقه، ناگزیر باید در این دنیا به جد تمرین نموده و آمادگی‌های لازم را کسب نماید تا بتواند پیروز میدان بوده و جایزه را دریافت کند و از سوی دیگر از عاقبت شکست در این مسابقه در امان بماند و مشمول آیه‌ی «... تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ»^۱ نشود.

آمدن افعالی که دلالت بر حرکت و پویایی دارند، تشبیه، تشخیص و تمثیل موجود در کلام، رویارویی تصاویر به همراه موازنه‌هایی که تصاویر را همراه با موسیقی گوشنواز، به صورت منسجم و پشت سر هم در برابر چشمان آدمی به نمایش گذاشته، تاثیر کلام را به مراتب افزون ساخته است. همچنین در رابطه با شناخت دنیا می‌فرمایند:

۱. آیه ۳۰ سوره ی ابراهیم

«ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ، وَعَنَاءٍ، وَغَيْرٍ، وَعَبْرٍ: فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ لَا تُحْطِيءُ سِهَامُهُ، وَلَا تُؤَسَّى جِرَاحُهُ، يَرِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَالنَّاجِيَ بِالْعَطْبِ، أَكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لَا يَنْقَعُ وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَى اللَّهِ، لَا مَالَ أَحْمَلُ، وَلَا بِنَاءَ نَقَلَ، وَمِنْ غَيْرِ هَؤُلَاءِكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَعْبُوطًا، وَالْمُعْبُوطَ مَرْحُومًا، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَنُؤْسًا نَزَلَ. وَمِنْ عَبْرِ هَؤُلَاءِ الْمَرْءِ يَشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورًا جَلِهِ، فَلَا أَمَلَ يَدْرُكُ، وَلَا مَوْمَلٌ يَشْرُكُ.» (خطبه ۱۱۴)

امام (علیه السلام) تابلویی از تصاویر متعدد ترسیم می‌کند، ایشان ابتدا پیش نمایشی از موضوع این تصاویر را ارائه و چهار ویژگی دنیا یعنی (فناء و عناء و غیر و عبر) را بیان و سپس به تفصیل به ترسیم تصویری این ویژگی‌ها می‌پردازد به طوری که ذهن با شنیدن هر جمله گویا گوشه‌ای از این تابلو را تماشا می‌کند و با صفحه‌ای از این دفتر رنگارنگ را ورق می‌زند. ابتدا تصویری کلی از دنیا ارائه می‌کند که دنیا حقیقتاً خانه‌ای بس بزرگ با بنایی سست است لذا صاحب این خانه هر دم از اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد، دچار رنج و اندوه می‌شود و برای همگان مسلم است که این خانه بزودی از بین خواهد رفت، سپس تصاویر را با جزئیات بیشتر ارائه می‌کند یعنی مخاطب ابتدا در گوشه‌ای از تابلو نشانه‌های این فنا را می‌بیند به شکلی که آن را به صورت پیکارگری ترسیم می‌کند که کمان خود را زه کرده و شروع به پرتاب تیر می‌کند و آنقدر در پرتاب تیر ماهر است که هیچ یک از تیرهای او به خطا نمی‌رود لذا به شدت به دیگران اصابت کرده و آنقدر جراحت عمیقی برجای می‌نهد که امیدی به بهبودی از آن جراحت نیست، بنابراین او را به کام مرگ می‌کشاند، و نیز می‌بیند تندرستان را دچار بیماری کرده و آنهایی که توانسته‌اند از دست تیرهای او و بیماری فرار کنند، به هلاکت می‌رساند و موجود حریص را تصویر می‌کند که هر چه می‌نوشد سیراب نمی‌گردد. در گوشه‌ای دیگر از این تابلو تصویر عناء و رنج را نشان می‌دهد، انسانی را مینگارَد که مدام در رنج و مشقت جمع‌آوری مال و ساختن خانه است ولی آنچه در تصویر نمایان است، این است که او با اینکه آنقدر برای جمع‌آوری مال و... رنج کشیده اینک تنها و بی هیچ مال و خانه‌ای به سوی خدا روان است و در چهره‌اش فقط نشانه‌های رنج آن تلاش‌های بی‌ثمر باقی مانده است.

امام به این تصویر آفرینی ادامه می‌دهد و به ترسیم موضوع سوم (غیر و دگرگونی‌های دنیا) می‌پردازد آدمی صحنه‌ای را می‌بیند که عده‌ای به علت فراوانی نعمت مورد غبطه‌ی دیگران هستند و دیگران به سبب محرومیت مورد ترحم ولی ناگهان ورق برگشته و همه چیز دگرگون شده و با تغییر در نعمات و نزول مصیبت‌ها، جای این دو گروه در تصویر عوض می‌شود.

و در تصویر آخر عبرت‌های روزگار را به تصویر می‌کشد به طوری که مخاطب در تصویر کسی را می‌بیند که مدام در پی آرزوی خود تلاش می‌کند ولی همین که به نزدیکی آن می‌رسد و دست دراز کرده تا آن را به چنگ آورد ناگهان عزرائیل وارد شده و دیگر نه او به آرزویش می‌رسد و نه اصلاً آرزویی باقی می‌ماند. همانطور که مشخص شد امیرالمؤمنین، الفاظ را به گونه‌ای بیان کرده که در کنار هم تصاویری زنده و متحرک پدید آمده است، تصاویری از تابلوی دنیا که هر دم گوشه‌ای از این تابلو روشن شده و به تدریج دید آدمی را وسیع‌تر می‌نماید. عناصر مختلف چون؛ عاطفه‌ی صادق که از عمق وجود حضرت می‌جوشد و با کلماتی همراه با موسیقی دلنشین، و عنصر حرکت همچون زه کردن کمان، پرتاب کردن تیر، حرکت تیرها و اصابت آن، جمع‌آوری مال و... که در زنده نشان دادن تصویر بسیار موثر است، تقابلی که در برخی از تصاویر وجود دارد، استعاره‌های دلنشین، تصاویری از دنیا را در ذهن ثبت می‌کند که جاودان شده و تاثیر عمیق‌تری بر آدمی گذاشته و فهم مطلب را سریع و گیرا ساخته است.

حضرت در جایی دیگر، برای هشدار نسبت به آرزوهای طولانی و هواپرستی، تصویری از دنیا ترسیم می‌کند تا علاوه بر محسوس کردن مفاهیم، با تصویری که از آن ارائه می‌کند دلیل این هشدار را هم به طور عینی بیان کند:

«أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وُلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّتْهَا صَائِبُهَا الْأَوَّلُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَلكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَكَلِدٍ سَيَلْحِقُ بِأُمَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (خطبه ۴۲)



دنیا چون موجودی تصویر شده است که به سرعت پشت کرده و در حال دور شدن است و در درون این تصویر، تصویر دیگری آورده و آن اینکه دنیا چون ته مانده‌ی آب درون ظرف است، اما نه بدین معنا که آدمی این آب را نوشیده و سیراب گشته است بلکه این آب به بیرون ریخته شده است و طالب و تشنه‌ی آن در حسرت آن باقی مانده است. بدین ترتیب امام با تصویر دوم، تصویر اول، را محسوس‌تر کرده و ناپایداری دنیا را به خوبی به تصویر کشیده است، در مقابل تصویری دیگر را به نمایش می‌گذارد و آن تصویر از آخرت است در شکل انسانی که هرچه دنیا دورتر می‌شود در مقابل، آخرت نزدیک می‌آید، با خواندن ادامه‌ی خطبه تصویر گسترده‌تر می‌شود و مخاطب در این صحنه که یکی از آن دو به سرعت دور می‌شود و دیگری به سرعت به پیش می‌آید، مردمان را در دو دسته می‌بیند؛ آنهایی که طالب دنیا هستند، را همچون فرزندان می‌بیند که به دنبال مادر خود یعنی دنیا رفته و به تبع آن رو به سوی نابودی می‌نهند ولیکن آنهایی که به فکر آخرت هستند چون فرزندان آخرت ترسیم شده‌اند که رو به سوی آخرت نهاده و

در آغوش گرم مادر خود زندگی راحت و خوشی را خواهند داشت. این تصویر مادر و فرزند تأثیر عمیقی بر عاطفه‌ی مخاطب می‌گذارد به طوری که او را به تفکر و می‌دارد تا کسی را به عنوان مادر خود برگزیند که بتواند همیشه در کنار او آرام گیرد.

امیرالمؤمنین در این کلام پرمعنای خود با فنون تشخیص (جانبخشی به دنیا و آخرت به صورت موجود زنده و مادر)، تخیل (خیال‌انگیزی حسی با حرکت سریع در -قد ولت حذا-) و تجسیم (جسمیت‌بخشی به دنیا به صورت ته مانده آب ظرف) استعاره، حرکت در کلمات و بهره‌گیری از عاطفه‌ی صادق‌ه‌ی خود و مفاهیم والایی که درصدد بیان آن بوده است. خیال مخاطب را به سوی تصاویری زنده سوق داده است که تأثیر شگرفی در القای معانی مورد نظر داشته است.

۲/۱/۴. تجسیم

تجسیم یعنی جسمیت بخشیدن به امور معنوی مجرد از ماده و به طور کلی مادی و محسوس جلوه دادن و تجسیم بخشی بدان است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۷۳) این شیوه در معرفی امور مجرد و انتزاعی، به ویژه آن هنگام که شناساندن آنها به دیگران با دشواری مواجه می‌شود، نقش مؤثر و بسزا ایفا می‌نماید و این روش، در واقع با میل بشر به محسوسات کاملاً منطبق است و می‌خواهد آدمی را به نوعی از ورطه‌ی امور مخفی و دور از دسترس برهاند. (محمد قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۴۸)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تصویر مفهوم بی‌ارزش بودن دنیا تابلوهایی متنوع و تأثیرگذاری ترسیم می‌کند که از جمله‌ی آنها می‌توان بدین موارد اشاره کرد:

✓ «وَلَيْ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ.» (نامه ۴۵)

تصویری از درختان بلوط که به سبب دانه‌های تلخ کسی بدان توجه نکرده و برای بدست آوردن و خوردن آن تلاشی نمی‌کند، لذا ایشان به دنیا جسمیتی بخشیده که از طریق حس چشایی، قوه‌ی خیال را برمی‌انگیزد و بی‌ارزش بودن دنیا را بسیار سریع القا می‌کنند که دنیا حقیقتاً همان دانه تلخ درخت بلوط است و خوردن آن نه تنها لذت بخش نیست بلکه کام آدمی را نیز تلخ می‌کند.

✓ «وَاللَّهِ لَأَدْنِيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرِي فِي يَدِ مَجْدُومٍ.» (حکمت ۲۳۶)

این بار برای عرضه‌ی پستی هرچه تمام‌تر دنیا تابلویی بی‌نظیر خلق می‌کند که هر کس بدان نظر کند خود از دنیا بیزار شود، تصویر استخوانی بی‌گوشت، آن هم استخوان حیوانی پست چون خوک که در بدترین حالت خود یعنی در دست یک جذامی است. دیدن هر قسمتی از این تابلوی کوچک ولی پر محتوا، ناخوشایند است. هر کس خود را در این تصویر بیابد هرگز از ترس اینکه مبادا به آن بیماری مبتلا شود

حتی نزدیک آن فرد هم نمی‌شود چه برسد به اینکه بخواهد آن استخوان پست و بی‌ارزش خوک را بگیرد. لذا در تداعی این تصویر در رابطه با دنیا در می‌یابد که ارزش آن به حدی پایین است که برای حفظ جان و روح خود باید خود را از آفات آن دور نگه دارد تا مبادا برای بدست آوردن آن سلامت خود را از دست بدهد.

✓ «وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.» (خطبه ۲۲۴)

امیرالمؤمنین بار دیگر به دنیا جسمیت داده تصویر ملخی را ترسیم می‌کند که برگی را در دهان گرفته و می‌جود، مسلماً این تصویر تأثیر بیشتری بر دریافت کلام ایشان داشته و فهم را سریع‌تر ساخته است.

✓ «فَلَتَكُنِ الدُّنْيَا صَغْرَفِي أَعْيُنِكُمْ مِنْ حُفَاةِ الْقَرْظِ وَقُرَاصَةِ الْحَجَمِ.» (خطبه ۳۲)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خطاب که نوعی گفتگو محسوب می‌شود و از عناصر اصلی تصویرپردازی هنری است اینگونه یادآور می‌شود؛ وقتی به دنیا می‌نگرید، تصویر حقیقی آن را که چون پوست درخت یا اضافاتی است که از قیچی کردن پشم حیوانات بدست می‌آید، در برابر دیدگان خود ترسیم کنید تا بی‌ارزشی آن را به عینه ببینید.

✓ «وَلَا لَقِيمٌ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ.» (خطبه ۳)

امام با این کلام، تابلویی تأثیرگذارتر از دو تابلوی پیش به تصویر می‌کشد و ذهن آدمی را به سوی تصویری از آب بینی بز، که بی‌ارزش‌ترین چیزهاست می‌کشاند، و مفهوم را بسیار عینی و محسوس در ذهن آدمی ثبت می‌کند که هرگاه انسان بخواهد عزت‌نفس و روح خدایی خود را برای بدست آوردن دنیا گذارد، عیناً در ذهن خود مرور کند؛ چه چیز را برای بدست آوردن چه چیزی خرج می‌کند.

امام همچنین در سخنان خود از دنیا جلوه‌هایی از آن را تجسیم می‌کند تا وجهی فریبندگی دنیا را به وضوح نشان داده و نسبت بدان هشدار دهد:

✓ «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ: لَيْنٌ مَسَّهَا، وَالسُّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْعُرْجُ الْجَاهِلُ،

وَيَحْتَذِرُهَا ذُو الدَّبِّ الْعَاقِلُ؛ (حکمت ۱۱۹)

تصویر امام از ظاهر و باطن دنیا بسیار زیبا و چشم‌نواز است و با تحرک و پویایی که دارد، به صورت زنده در برابر چشم حرکت می‌کند، زیرا وقتی گوش این کلام را می‌شنود ناخودآگاه مار خوش و خط و خالی را در برابر خود مجسم می‌کند که پوستی نرم و لطیف داشته و همه را مجذوب و شیفته‌ی خود می‌کند ولی به محض نزدیک شدن به او، آنها را با زهر کشنده به سوی مرگ می‌کشاند. لذا وحشت او را فراگرفته و قلب و عقلش به سرعت پذیرای هشدار امام شده تا مبادا چون انسان جاهل و از همه جا بی‌خبر فریب این زیبایی و نرمی پوست آن را خورده و خود را به ورطه‌ی هلاکت و نابودی بیندازد.

✓ «أَحَدُ زُكْرِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا... تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مِيدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي نُجْحِ الْجَارِ، فَمِنْهُمْ
الْعَرِيقُ الْوَيْبِيُّ وَمِنْهُمْ النَّاجِيُّ عَلَى بَطُونِ الْأَمْوَاجِ، تَحْمِزُهُ الرِّيحُ بِأَذْيَالِهَا وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا عَرِقَ
مِنْهَا فَلَيسَ مُسْتَدْرِكٌ وَمَا نَجَّ مِنْهَا فَإِلَى مَهْلَكٍ..» (خطبه ۱۹۶)

در این کلام تصویر کشتی ای دیده می‌شود که در طوفان گرفتار آمده است و بادهای شدید آن را در هم شکسته و سرنشینان کشتی را گرفتار طوفان ساخته است، برخی از سرنشینان کشتی در دریا افتاده و غرق گشته و برخی دیگر که سعی در نجات خود دارند و بادهای آنها را به این سو و آن سو پرتاب می‌کنند، شدت طوفان به حدی است که نمی‌توان غرق شدگان را پیدا کرد و آنهایی هم که ابتدا به نظر نجات یافته‌اند در نهایت در کام مرگ سوق خواهد داد.

موسیقی الفاظ و ایقاع برخوردار است از سجع و توازن جملات، متناسب با مفهوم امواج و طوفان و... است و آدمی را در جو حادثه قرار می‌دهد، افعالی که امام در این کلام به کار برده‌اند دارای حرکت هستند و تصویر را آنقدر زنده و متحرک ساخته‌اند که شنونده به ناگاه در خیال خود به سوی این رخداد هولناک سفر کرده و صحنه‌ها را در برابر چشم خود حاضر می‌بیند و نسبت به هشدار امام واقف می‌گردد.

✓ «فَإِنِّي أَحَدُ زُكْرِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ.» (خطبه ۱۱۱)

در این کلام تصویری از یک جعبه یا بسته‌ای بسیار زیبا و خوش رنگ دیده می‌شود که نگاه‌ها را خیره به سمت خود می‌کند ولی غافل از آنکه درون آن برخلاف ظاهرش پسندیده و زیبا نیست، امام در آفرینش این تصویر تنوع ویژه‌ای به کار بسته است و از عنصر رنگ استفاده کرده تا ظاهرش را بسیار زیبا نشان دهد، چراکه «عرب قدیم رنگ سبز را که یادآور بهار و مراتع خرم و چراگاه‌های خوب است، بیش از هر رنگ دیگری دوست داشته‌اند و حتی زیباترین رنگ‌ها، در قرآن نیز سبز است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۶۹-۲۷۰) و همچنین با واژه‌ی «حلوۃ» بر حس چشایی نیز تاثیر گذاشته و خیال را برانگیخته می‌سازد.

✓ «فَإِنَّ الدُّنْيَا رِيقٌ مَسْرُبٌ، رَدَعٌ مَسْرَعٌ يُوْبِقُ مَنَظَرُهَا، وَيُوْبِقُ مَحَبْرُهَا، عُرْوَةٌ حَائِلٌ وَصَوَةٌ
أَفْلٌ وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسِنَادٌ مَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أَنْسَ نَافِرُهَا، وَأَطْمَأَنَّ نَاصِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَقَصَصَتْ
بِأَحْيَالِهَا وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَأَعْلَقَتِ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَيْتَةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى صَنْكِ الْمَصْجِعِ، وَوَحْشَةَ الْمَرْجِعِ.»
(خطبه ۸۳)

در این تابلو تصاویر متفاوتی از ویژگی‌های دنیا به نمایش گذاشته شده است. مخاطب در گوشه‌ای از تصویر آبشخوری تیره و گل‌آلود، در گوشه‌ای دیگر منظره‌ای بسیار زیبا و فریبنده مشاهده می‌کند اما زودگذر و ناپایدار، چشمش که به سوی دیگر تابلو می‌چرخاند نوری را می‌بیند در حال افول و در سوی

دیگر سایه‌ای را در حال زایل شدن و ستون‌هایی را در شرف نابودی به تماشا می‌نشیند؛ که ناگاه تصویر متحرک دیگری چشم‌ها را به سوی خود خیره می‌کند تصویر دنیا به صورت اسب چموشی که رم کرده و ناگهان پاهای خود را بالا می‌آورد و سوار خود را که بدو انس گرفته و آسوده خاطر نشسته، بر زمین می‌کوبد. در اینجا دوباره چشم‌ها به سرعت به سوی تصویر دیگری جلب می‌شوند تصویر انسان حيله‌گیری که دام‌های خود را پهن کرده و دیگران را در دام خود گرفتار کرده و آنها را هدف تیرهای بلا می‌کند و حال که آنها را از پای انداخته، طناب مرگ را بر گردن آنها می‌اندازد و کشان کشان به سوی گور تنگ تاریک روانه می‌سازد.

این قسمت از خطبه‌ی امام علی (علیه السلام) یکی از زیباترین تابلوهایی است که با استعاره‌های متنوع و تجسیم آن، کاملاً به شکل محسوس و زنده مقابل چشم همگان تصویر می‌شود، موسیقی زیبا اسجاع و توازن نحوی‌ای که میان عبارات برقرار است، فعل‌هایی که دلالت بر حرکت می‌کنند، عاطفه‌ای که از عمق جان امام برخاسته است، تنوع تصاویر که با پیوندی ناگسستنی این تابلوی ارزنده را ترسیم کرده است، مفاهیم والای این مقطع را به سرعت و عینی القا کرده و در نهان آدمی ثبت می‌نماید. با وجود تمامی این تصاویر منفی و نکوهیده‌ای که امام از دنیا ارائه می‌کنند، باید گفت که هدف امام مذموم جلوه دادن تمام و کمال دنیا نیست بلکه ایشان تمامی این تصاویر را برای هشدار نسبت به نحوه‌ی برخورد با آن آورده و تلنگری است تا مبدا آدمی با سرگرم شدن بدان از آخرت باز بماند.

از این رو امام در برابر کسی که دنیا را نکوهش می‌کرد اینگونه محاسن دنیا را به تصویر می‌کشد:



«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ لِّزَيْنِ صَدَقَاتِهَا، وَدَارُ غَافِيَةٍ لِّزَيْنِ غَافِيَتِهَا، وَدَارُ غِنَى لِّزَيْنِ زَوَادِ مَنَاهَا وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِّزَيْنِ أَعْظَمِهَا، مَسْجِدٌ أَحْبَبَّ إِلَى اللَّهِ، وَمُصَلًّى مَلَائِكَةَ اللَّهِ، وَمَهْبِطٌ وَحَى إِلَى اللَّهِ، وَمَسْجِدٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَدُهَا وَقَدْ آذَنَتْ بَيْنِيهَا وَتَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا.»
(حکمت ۱۳۱)

در این حکمت، امیرالمؤمنین تابلویی از تصاویر گوناگون در وصف محاسن دنیا آورده است بدین گونه که آدمی خود را در برابر منزلگاه‌های متفاوتی از صدق و سلامتی و بی‌نیازی و پند و اندرز می‌بیند و نیز آن را در صورت مسجدی می‌بیند که دوستان خدا در آن مشغول عبادت‌اند و مکانی است که فرشتگان خدا در آن مشغول نماز هستند و مکانی را مشاهده می‌کند که وحی خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل می‌شود و نیز آن را به شکل بازاری می‌بیند که اولیا و دوستان خدا در آن مشغول تجارت هستند ولی مال‌التجاره‌ی اینها کالا نیست بلکه رحمت خدا را خریداری می‌کنند و سودشان پول نیست، بهشت خداست. سپس

امیرالمؤمنین دنیا را در صورت انسانی ترسیم می‌کند که ایستاده و صادقانه حقایق را بیان می‌کند و جدانشدن و ناپایداری و فنا و نابودی خود و اهلش را فریاد می‌زند.

عناصر این تصاویر که در القای مفاهیم بسیار موثر بوده و خیال آدمی را برمی‌انگیزد، موسیقی دلنشینی است که برخواسته از موازنه‌ای است که امام در میان جملات برقرار ساخته است و نیز سجع و تکرار چندین باره‌ی واژه‌ی «دار والله» است. همچنین فعل‌هایی که استفاده شده تصویر را محسوس‌تر ساخته است برای نمونه حرکت که عنصر مهم و اساسی در تصویر است در فعل‌هایی چون (أَدَّتْ، نَادَتْ، نَعَتْ) به خوبی حس شده و به حدی تصویر را زنده ساخته است که گویی صدای فریاد دنیا حقیقتاً و به وضوح در گوش آدمی طنین انداز می‌شود.

۴/۳. کارکرد تصویر هنری دنیا در کلام امیرالمؤمنین

کارکرد تصویر هنری به طور کلی در دو قسم قابل ارزیابی می‌باشد؛ کارکرد نزدیک تصویر هنری شامل (معانی ذهنی، روانی، ضرب‌المثل‌ها، طبیعت، حوادث واقعی و... است که نویسنده در پی تصویرسازی آنهاست) و کارکرد دور آن شامل (کارکرد هنری، دینی، روانی و عقلی) است. (الراغب، ۱۴۲۲: ۹۷)

کارکرد نزدیک تصویر هنری در این پژوهش، معنای ذهنی دنیا است که امام با بهترین تصویرسازی‌ها از خلال تابلوهای متنوع و گوناگون به بیان آن پرداخته است بدین گونه که امام با تخیل و تجسیم مفهوم دنیا، تصاویر متعددی از آن ترسیم کرده‌اند که هر کدام از این تصاویر متناسب با جایگاه و مقتضایی است که بافت کلام خواهان آن بوده است و در مسیر این تصویرسازی به بهترین وجه از عناصر تصویرآفرینی چون موسیقی، گفتگو، حرکت، رنگ و... بهره برده‌اند که همه این‌ها وسیله‌ای هستند برای کارکرد دور تصویر هنری. کارکردی که منحصر در وجهه‌ی هنری آن نیست بلکه کارکردهای دینی و روانی و عقلی نیز بر آن حاکم است. از این رو کارکرد هنری این تصاویر، همان تخیل و تجسیم است که این تصاویر با کمک عناصری چون موسیقی، حرکت، رنگ، گفتگو و... و برخاسته از عاطفه‌ی صادق، ایجاد کرده و مستقیماً در حس و خیال آدمی تأثیر گذاشته است و علاوه بر اینکه قوه‌ی خیال آدمی را بر می‌انگیزد، مستقیماً بر روان و عقل انسان نیز نفوذ کرده و فهم مطلب را سریع‌تر و بهتر ساخته است چرا که با شکل‌گیری این تصاویر، روان آدمی و نیز عقل او تحریک می‌شود و او را وا می‌دارد تا حقایقی که امام از دنیا ارائه می‌کنند و اموری که نسبت بدان‌ها هشدار می‌دهند را با طیب خاطر پذیرا شود.

اما مهم‌ترین کارکرد این تصاویر، کارکرد معرفتی و دینی آن است؛ و دیگر مؤلفه‌ها، همگی بر محور آن می‌چرخند. زیرا چیزی که سبب شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین تصاویری را خلق کنند، ایجاد نوعی معرفت

در نهاد بشر و قرار دادن او در مسیر اندیشه‌های دینی چون؛ آشکار ساختن حقیقت دنیا، کمک به هدایت بشر به سوی حق تعالی و ممانعت از وابستگی او به دنیایی است که ممکن است با ظاهر فریبنده‌ی خود، انسان را از هدف اصلی دور سازد. به عبارت دیگر سعادت حقیقی و اخروی انسان در گرو تعامل درست او با دنیا است پس لزوم شناخت و معرفت درست نسبت به دنیا و خصائص آن ضروری می‌نماید چیزی که سبب شده امام از طریق تصویر به معرفی آن بپردازد و از این طریق علاوه بر عقل، احساس و جان او را نیز مورد خطاب قرار دهد.

محوریت کارکرد معرفتی و دینی نه تنها در تصاویری که شرح آنها در خلال این مقاله گذشت؛ صدق می‌کند، بلکه گستره‌ی آن تمام تصاویر موجود در نهج البلاغه را شامل می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از موضوعاتی که به نسبت زیاد و با تصاویر متنوع در نهج البلاغه به کار رفته؛ مساله "دنیا" است. با بررسی این تصاویر در خلال این پژوهش می‌توان به نتایج ذیل اشاره نمود:

امام علیه السلام برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و القای سریع و عمیق موضوع دنیا، کلمات و عبارات را به گونه‌ای بیان می‌کند که هر یک از آنها چون بازیگران یک نمایش و فیلم و صحنه‌هایی از یک تابلو هستند که مخاطبان را به مثابه‌ی تماشاگرانی قرار می‌دهد که با دیده‌ی سر و با تمام وجود، به نظاره‌ی این تابلوهای بدیع و زنده نشسته و از خلال آن به حقیقت دنیا می‌نگرند. این تصاویر، مؤلفه‌های اساسی تصویر هنری چون؛ حرکت، گفتگو، رنگ، خیال، رویارویی، عاطفه - که تصویر را از حالت جمود خارج می‌کند و بدان روح و حیات می‌دمد و...- را در بر دارند و از این طریق مستقیماً بر احساس خوانندگان و شنوندگان تأثیر گذاشته و عقل و روان آنها را آماده‌ی پذیرش مفاهیم ارزشمند آن می‌کند.

یکی از عناصر ارزشمند در تصویر هنری، موسیقی و ایقاع در جملات و عبارات است که این عنصر به طور هنرمندانه در تصاویر موجود از دنیا در نهج البلاغه؛ در قالب موازنه، سجع، جناس، تکرار حروف و کلمات، به کار گرفته شده است؛ بطوری که علاوه بر همراه ساختن مخاطب با خود و جلوگیری از خستگی او، به نوعی منجر به برجستگی معنا و القای بهتر مفاهیم شده است. مضاف بر اینکه تنوع در تصاویر همراه با موسیقی دلنشین آنها، مانع از ملال آور شدن تکرار یک موضوع شده، و ذهن با تکرار این موضوع در قالب تصاویر مختلف، روحی تازه گرفته و دید وسیع‌تری نسبت بدان پیدا می‌کند.

همچنین با بررسی تصاویری که امام از دنیا ارائه داده‌اند، چنین حاصل شد که این تصاویر صرفاً تصویر مذموم و نکوهیده از آن نبوده بلکه به وجهی مثبت آن نیز توجه شده است. در واقع امام برخلاف

برخی که به شکل افراطی دنیا را با دیده‌ی زاهدانه می‌نگرند، به دنبال دعوت به زهد و دوری از دنیا نیست به طوری که خود در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: "و من ابصر بها بصرته و من ابصر اليها اعتمه." یعنی امام با ارائه‌ی تصاویر مختلف از دنیا به دنبال این است تا نوع نگاه انسان را نسبت به دنیا در مسیر درست قرار دهد و بدو بصیرت ببخشد تا حقایق و بطن آن را از خلال این تصاویر ببیند و بر اساس آن با دنیا به تعامل بپردازد.

از دیگر نتایجی که با بررسی تصاویر دنیا در نهج البلاغه حاصل شد این است که مهم‌ترین کارکرد این تصاویر، مؤلفه‌ی معرفت دینی آن است که از طریق تحریک و بیدار ساختن عقل و روان آدمی، محقق می‌گردد. به طوری که مخاطب به راحتی این مفاهیم دینی را با جان و دل می‌پذیرد، و در ذهن خود ثبت می‌کند.

منابع

- نهج البلاغه، شریف رضی، ۱۳۷۹ هـ ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ دوم، قم: انتشارات مشهور.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ ق. شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. آذرشب، محمدعلی و زینب آذرشب، ۱۳۹۴ ش، النقد الأدبی (محاولة تأسیل)، چاپ اول، طهران: سمت.
۳. جاحظ، عمرو بن بحر. ۱۹۶۵ م. الحيوان، جلد سوم، چاپ دوم، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، حلب: مكتبة مصطفى الحلبي.
۴. جرجانی، عبدالقاهر، ۲۰۰۴ م. دلائل الاعجاز، چاپ پنجم، قرائت و تعلیق محمود محمد شاکر، قاهرة: مكتبة الخانجي.
۵. چمن خواه، عبدالرسول. ۱۳۸۴ ش، صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
۶. راغب، عبدالسلام احمد. ۱۴۲۲ ق. وظيفة الصورة الفنية في القرآن الكريم، چاپ اول، حلب: فصلت للدراسات والترجمة والنشر.
۷. سید قطب، سید ابراهیم حسین، ۱۴۲۵ ق، التصوير الفني في القرآن، قاهرة: دار الشروق.
۸. شایب، أحمد، ۱۹۹۴ م، أصول النقد الأدبی، چاپ دهم، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۵ ش، صور خیال در شعر فارسی، چاپ ششم، تهران: نشر آگاه.
۱۰. عباس، حسن، ۱۹۹۸ م، خصائص الحروف العربية ومعانيها، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۱۱. عصفور، جابر، ۱۹۹۲ م، الصورة الفنية في التراث النقدي والبلاغي عند العرب، چاپ سوم، بیروت: مركز الثقافي العربي.
۱۲. غریب، روز، ۱۹۷۱ م، تمهید فی النقد الحديث، بیروت: دار المكشوف.
۱۳. فاخوری، حنا، ۱۳۷۷ ش، تاریخ ادبیات عربی، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: توس.
۱۴. مبارک، محمد زکی، ۲۰۱۲ م، الموازنة بين الشعراء، القاهرة: مؤسسة هنداوی للتعليم والثقافة.
۱۵. مطهری، مرتضی، بی تا، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.

پایان نامه و مقالات

۱۶. قدیمی، فرشته و سید محمد باقر حسینی و حسین ناظری. ۱۳۹۰ ش. کارکرد تصویر هنری در



نهج البلاغه (بر مبنای ۱۱۴ خطابه‌ی امام علی). *بایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۷. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۱ش، تصویرآفرینی در نهج البلاغه، *مجله‌ی علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه شیراز*، شماره دوم، دوره هفدهم، صص ۶۵-۷۳.
۱۸. حسومی، ولی الله، ۱۳۹۳ش، انواع تصویر در نهج البلاغه، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال پنجم، شماره دوم، صص ۴۹-۷۷.
۱۹. قاضی‌زاده، کاظم، ۱۳۸۹ش. سید قطب و نظریه تصویر هنری در قرآن، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۳۳-۱۶۴.
۲۰. محمد قاسمی، حمید، ۱۳۸۶ش. جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، *صحیفه‌ی مبین*. شماره ۴۰، صص ۵۹-۷۵.